روایت عروجی عارفانه پس از ۱۱ سال پرستاری عاشقانه، در گفت‌وگوی «جوان» با همسر شهید حسین عسگری

می‌توان از این خانه پلی به آسمان زد

■ صغری خیل فرهنگ

به همراه یکی از دوستان قرار شد به دیدار جانبازی برویم که زندگی نباتی داشت، اصلاً نمی‌دانستم جانباز نباتی یعنی چه؟ در مسیر تا رسیدن به خانه جانباز حسین عسگری به زندگی او و ایثار همسرش فکر می‌کردم. مریم عسگری همسر حسین عسگری، ۱۱سالی می‌شد که از او عاشقانه پرستاری کرد. اینکه می‌گویم عاشقانه منظورم نه از این عشق‌های امروزی و... نه، عشق این همسر جانباز را نه می‌توان بیان کرد و نه می‌توان برایش چیزی نگاشت، فقط باید دید، دید و عبرت گرفت. هر وقت پای حرف‌های خانواده شهدا و جانبازان می‌نشینم دلم خون می‌شود از دست بنیاد شهید و کارهایی که باید و نمی‌کند، حمایت‌هایی که باید و انجام نمی‌دهد، نمی‌گویم کارکنان دلسوزی ندارد چرا دارد اما دوای درد جانبازان با فرم و نامه و امضاهای رنگارنگ که درمان نمی‌شود، نمی‌دانم مسئولان بنیاد شهید می‌دانند جانبازی بدون کپسول اکسیژن یعنی چه؟ می‌دانند نفس کشیدن‌های نیمه‌نیمه و خس‌خس کردن‌های گاه و بیگاه یعنی چه؟ چندی پیش جانباز حسین عسگری به شهادت رسید؛ چون ۸۷ جانبازی که در سال ۱۳۹۲ در سکوت و بی‌خبری همیشگی مسئولان و رسانه‌ها به شهادت رسیدند و کسی به سراغشان نرفت. این نوشتار تنها بهانه‌ای است برای همکلامی‌مان با مریم عسگری همسر جانباز شهید حسین عسگری.

■■■

ضمن معرفی خود از نحوه آشنایی تان با شهید حسین عسگری برایمان بگویید.

من مریم عسگری متولد ۱۳۴۷ هستم. ما اصالتا قزوینی هستیم. خانواده ما و خانواده همسرم با هم همسایه بودند. نسبت دوری هم با هم داشتیم. ایشان به واسطه معرفی مادرشان به خواستگاری من آمدند. حسین هم متولد ۲۴ شهریور ماه ۱۳۴۷ بود. ما با هم همسن بودیم. چند باری هم ایشان را دیده بودم. علاقه من به ایشان به خاطر ایمان و ارادت قلبی‌شان به امام خمینی (ره) بود. دوست داشتم باقی زندگی‌ام را در کنار چنین فردی بگذرانم.

خانم عسگری! زمانی که شما با هم ازدواج کردید، همسرتان جانباز بودند؟

بله، آن زمان ایشان در جبهه حضور داشتند. حسین در تیپ ذوالفقار لشکر ۲۷ جهاد می‌کردند. بارها مجروح شده و از ناحیه کتف، سر و چشم به درجه جانبازی نائل شده بودند. در سال‌های ۱۳۶۵ در عملیات کربلای یک مهران و سال ۱۳۶۶. قبل از عروسی‌مان هم چند باری مجروح شد. آن زمانی هم که جمجمه‌اش آسیب دید، هفت ماهی نمی‌توانست صحبت کند اما مجدداً هنوز کامل بهبود نیافته، راهی شد. مادرم موافقت چندانی با ازدواج‌مان نداشت و می‌گفت: من به ایشان دختر نمی‌دهم، او همیشه در جبهه است و بالاخره شهید می‌شود.»

مهریه‌تان چقدر بود؟

مهریه‌ام ۱۳۰ هزار تومان بود. سال ۶۶ ازدواج کردیم، خرید و مراسم‌های امروزی‌ها را نداشتیم. اواخر جنگ بود. جشنی هم برگزار نکردیم. بسیار ساده راهی خانه بخت شدیم. خودمان بودیم و دو نفر از بستگان که ما را همراهی کردند. آن زمان خانواده‌ها داغدار شهادت عزیزانشان بودند برای همین جشن خاصی برگزار نکردیم. مادر حسین مقداری پول برای عروسی حسین جمع کرده بود، اما حسین گفت: «تا خمسش را ندهید به پول دست نمی‌زنم.»

خانم عسگری با توجه به شرایط آن روز، چطور راضی شدید که همسر یک جانباز شوید؟

دوستش داشتم، اندازه الان. من خیلی به ایشان علاقه‌مند بودم. حسین دائم می‌رفت جبهه. من هم پذیرفته بودم که ایشان در جنگ و جهاد شرکت داشته باشند. خودم هم برای رفتن و جهاد حمایتش می‌کردم. زمان زمان جهاد بود، دشمن وارد خاک کشورمان شده بود. باید مردانه می‌ایستادیم. تکلیف‌مان را هم قرآن و اسلام مشخص کرده بود. رهبری امام خمینی هم مسیر را بهتر به جوانان و مردم نشان می‌داد. حسین هم یکی از همان جوانانی بود که ندای رهبرش را لبیک گفته بود. حسین از ۱۷ سالگی راه جهاد با کفر را انتخاب کرده بود.

از زمان بعد از جنگ برایمان بگویید، آغاز زندگی جدیدتان با حسین آقا. ایشان کجا مشغول شد و چه کرد؟

بعد از جنگ زندگی خوبی را شروع کردیم. حسین بعد از اتمام جنگ رفت بخش حفاظت هواپیمایی مشغول به کار شد. علاقه خاصی به کارش داشت، تازه زندگیمان شکل طبیعی به خودش گرفته بود که ترکش‌های بدن حسین، انگار به زندگیمان حسودی کردند. چند ترکشی که روی سر و صورت حسین جا خوش کرده بود، اذیتش می‌کرد. سال ۱۳۶۶ نارنجک در صورتش منفجر شد و صورتش پر از ترکش شد. علاوه بر درد، عفونت‌هایش هم به آنها اضافه شده بود. برای همین تصمیم گرفت تا از شر ترکش‌ها خلاص شود.

چه شد که حسین عسگری، مدت ۱۱ سال از زندگی‌اش را در کما سپری کرد؟

سال ۸۱ حسین مدارک پزشکی‌اش را با خودش به بیمارستان برد تا پزشکان وضعیت جسمانی‌اش را بررسی کنند. از من هم خواست تا به کسی حرفی نزنم. آن روز با پای خودش رفت بیمارستان اما هرگز خودش بازنگشت. رفتم تا از بیمارستان مرخصش کنم که هنوز به هوش نیامده حالش بد شد، سلول‌های مغزی حسین از بین رفته و به کما رفت.

عکس‌العمل شما چه بود، شکایت نکردید؟

پزشکان سهل انگاری کرده بودند، از انها به نظام پزشکی شکایت کردم، اما متأسفانه در دادگاه گفتند: «ما نمی‌دانستیم که حسین عسگری مجروح جنگی بوده بنابراین نباید بیهوش می‌شد.» ادعایشان صحت نداشت، حسین پرونده نظام پزشکی‌اش را تحویل پزشک معالج خود داده بود. علاوه بر آن، حسین در امنیت پرواز خدمت می‌کرد، هر سه ماه یک بار هم چکاپ می‌شد، چون با هواپیما سفر می‌کرد، همسرم مشکل خاصی نداشت. اما نتیجه آن همه دوندگی، اعتراض و شکایت تنها یک برگ توبیخی در پرونده تیم پزشکی بود. ایست قلبی ناشی از بیهوشی دلیل به کما رفتنش شد. بعد از دو سال حسین را از بیمارستان به خانه آوردم. از آن روز به بعد حسین ۱۱ سال تمام روی تخت خانه افتاد و زندگی شکل دیگری به خود گرفت.

حضرت آقا همواره از همسران جانبازان به عنوان اشخاصی که ایثار می‌کنند یاد می‌کند و بسیار اعمال آنها را مورد توجه قرار می‌دهد. همانطور که خودتان می‌دانید کار همسر جانباز یک ایثار است؟ شما چه کردید با آن سال‌های جانبازی؟!

امیدوارم خداوند قبول کند. دلگرمی ما توجه امام خامنه‌ای بود. در دیداری که چندی پیش با جانبازان و خانواده‌هایشان داشتند آقا خطاب به همسران جانبازان فرمودند: «پروردگار منان لحظه لحظه صبر زیبا و جمیل شما در خدمت به جانبازان را محاسبه می‌کند و پاداشی کریمانه، ذخیره آخرت شما قرار می‌دهد.»

من ۱۷ سال با ایشان زندگی کردم. ۱۱ سال آخر هم شرایط خاص حسین پیش آمد. من سه فرزند، دو دختر و یک پسر از شهید به یادگار دارم. الهام متولد ۱۳۶۹، فاطمه متولد ۱۳۷۳ و مهدی متولد ۱۳۷۷ است. بحق گفته‌اند که کار همسران جانبازان نوعی مجاهدت و ایثار است. من با تمام عشق و علاقه‌ام به حسین با او زندگی کردم. ۱۱ سال چون یک تکه گوشت روی تخت خوابیده بود. عکس آقا را بالای سر حسین نصب کرده بودم، می‌دانستم حسین ارادت خاصی به ولایت فقیه دارد. همواره به من هم سفارش می‌کرد که باید پشتیبان ولایت فقیه باشیم. خط قرمزش ولایت بود. حسین درمدت ۱۱ سال پرستار هم داشت اما اکثر کارهایش را خودم انجام می‌دادم. در این مدت حتی یک زخم کوچک روی بدن حسین به وجود نیامد. غذاهای مخصوص برایش درست می‌کردم. خیلی سر حال می‌شد. در حال حاضر خودم دیسک کمر و گردن گرفتم. تنها چشم حسین بود که حرکت می‌کرد و با همان چشمان زیبایش آرامش می‌داد و با من صحبت می‌کرد. همه زندگی من در این ۱۷ سال سراسر عشق بود. آن قدری که به حسین توجه داشته و به امور رسیدگی می‌کردم، متوجه خودم نبودم. دائم مشغول ایشان بودم. حمام، اصلاح، حفظ و نظافت برایم خیلی اهمیت داشت.

همه این کارها هم برایم چیزی جز عشق نبود. من حسین را حس می‌کردم، همه‌اش سکوت بود و من میان همه آن نگفته‌های حسین صدایش را می‌شنیدم برای بهبودی و درمانش هر چه در توان داشتم انجام دادم، هر کسی هر حرفی می‌زد من سریع اجرایی می‌کردم تا شاید بهانه‌ای شود تا حسین من هم، خوب شده و سرپا شود. حرف‌های زیادی از این ۱۱ سال دارم. حکایت بی‌توجهی بنیاد شهید و درصد کم جانبازی حسین هم روایت‌ها دارد. امیدوارم قبول کنند که روی سنگ مزارش بنویسم، شهید!

بچه‌ها چطور با وضعیت پدرشان کنار آمدند؟

بچه‌ها تا به خودشان آمدند، پدرشان را آرام و بی‌صدا روی تخت در گوشه اتاق خانه دیدند. ۱۱ سال تمام هم پدر بودم و هم مادر. بعضی اوقات که پدرشان باید در جاهایی حضور پیدا می‌کرد خیلی نگران بچه‌ها می‌شدم. پسر کوچکم گاهی با پدرش قهر می‌کرد. می‌گفت: «بابا جواب سلام من را نمی‌دهد.» درک این شرایط برای بچه‌ها سخت بود. گاهی که بچه‌ها خانه نبودند، حسین دلتنگ‌شان می‌شد و بی‌قراری می‌کرد. من خوب حس کرده و متوجه می‌شدم. بچه‌ها فقط یکبار به سفر رفتند، حسین دوست داشت بچه‌ها همیشه در کنارش باشند. اگر چه هیچ کاری نمی‌کرد، اما حس بودنشان قوت قلبی برای حسین بود.

از وضعیت بچه‌ها بگویید بعد از شهادت پدر چه کردند؟

بعد از شهادت پدر اوضاع بچه‌ها به شدت به هم ریخت. بسیار بی‌تابی می‌کنند. الهام، فاطمه و مهدی به بودن پدرشان با همان وضعیت هم راضی بودند. الهام به تازگی نامزد کرده بود و می‌گفت پدر با ویلچر هم که شده باید در مراسم عقد ما شرکت کند.

از آخرین دیدارتان با حسین برایمان بگویید.

زندگی با یک جانباز نباتی سختی‌ها و حکایت‌های زیادی دارد. شب آخر تا ساعت ۱۲ شب در کنارش بودم. آن شب پرستارش آقا بود، برای همین من به اتاقم رفتم تا استراحت کنم. ساعت ۶ صبح آمدم کنارش تا چشمم به حسین افتاد پرستارش گفت: «حاج خانم حسین آقا به شهادت رسید.» قبلاً برایم از رفقای شهیدش و دلتنگی‌هایی که برای رسیدن به آنها داشت، حرف می‌زد. از شهید تفرقه برایم خیلی خاطره تعریف کرده بود. حسین بالای سر مزار شهید تفرقه دفن شده است. کنار مزار شهید تفرقه سال‌ها یک درخت بود، حسین همانجا دفن شد. انگار همرزمش این سال‌ها برای حسین جا گرفته بود.

> **پزشکان سهل انگاری کرده بودند، از انها به نظام پزشکی شکایت کردم، اما متأسفانه در دادگاه گفتند: «ما نمی‌دانستیم که حسین عسگری مجروح جنگی بوده بنابراین نباید بیهوش می‌شد.» ادعایشان صحت نداشت، حسین پرونده نظام پزشکی‌اش را تحویل پزشک معالج خود داده بود**

هر روز یک یادمان

فکه و تشنگی

■ آرمان شریف

این بار می‌خواهیم از یادمانی برایتان سخن بگوییم که رمز ورودش، تشنگی است. ۳۱ شهریور ماه ۱۳۵۹ ارتش صدام از مرزهای ایران گذشت. آنها از فکه تا پل نادری کیلومترها از خاک ایران را اشغال کردند. آن روزها برای خیلی‌ها باورش سخت بود که دو سال پس از هجوم سنگین دشمن، عراقی‌ها مجبور می‌شوند تمام زمین‌های اشغالی را رها کرده و مقابل فکه موانع پیچیده‌ای ایجاد کنند تا جلوی پیشروی ایرانی‌ها را بگیرند، رزمندگان بسیاری در فکه شهید شدند تا در تاریخ ثبت شود که ایران انقلابی، اشغالگری را بر نمی‌تابد. سال‌ها بعد بازماندگان جنگ در فکه قمقمه‌هایی یافتند که از آب پر بود، قمقمه‌های تشنه لب‌های شهیدان فکه، رزمندگانی که آرامش را از صدام گرفته بودند.

■■■

فکه به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم می‌شود که بخش جنوبی آن جزء استان خوزستان و بخش شمالی آن جزء استان ایلام است. فکه از شمال به شیخ حاوی، منطقه چنانه و برقازه، از جنوب به هورالهویزه، چزابه و بستان، از شرق به بلندی‌های میشداغ و رقابیه و از غرب به استان میسان عراق با مرکزیت العماره محدود می‌شود. این منطقه ارتفاعات چندانی ندارد، میشداغ مهم‌ترین ارتفاع رملی منطقه است که در شمال دشت آزادگان قرار دارد و حدود ۲۴۶ متر ارتفاع دارد و از شمال غربی سوسنگرد شروع و تقریباً موازی با مرز ایران و عراق از شمال بستان عبور می‌کند و به تپه‌های رقابیه در جنوب شرقی فکه می‌رسد.

■ **فکه یعنی سرچشمه**

فکه، سرزمینی است رملی با شن‌های روان، فکه یعنی عملیات والفجر مقدماتی، والفجر یک، گردان کمیل، گردان حنظله، شهید حسن باقری، شهید مجید بقایی، سیدمرتضی آوینی و محمودوند و به گفته سید اهل قلم شهید آوینی بیایید من سرچشمه را یافته‌ام: «یا ایتها النفسُ المطمَئنه اِرجعی اِلی ربِک راضیه مرضیه، فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی» خاک فکه بیشتر رملی است. رمل‌ها را حاصل فرسایش باد بر خاک و ارتفاعات منطقه می‌دانند. برخی هم می‌گویند رمل‌ها را باد از صحرای عربستان، سوریه و عراق به منطقه آورده است. تجاوزهای عراق به پاسگاه‌های مرزی فکه از ۲۵ شهریور ۵۹ آغاز شد. تنگه زلیجان و تنگه سعد در غرب میشداغ از معروف‌ترین تنگه‌های منطقه بود. فکه یکی از چهار محور اصلی تجاوز و حمله ارتش عراق به شمال خوزستان بود. فکه، سمیده، دویرج، طاووسیه، صفریه و سوبله پاسگاه‌های مرزی فکه و مناطق مرزی اطرافش هستند که پس از انقلاب خیلی زود ناامن شدند و ضدانقلاب از اطراف آنها به شهرهای شمالی خوزستان اسلحه قاچاق می‌کرد تا دزفول، شوش، و اندیمشک را ناامن کند.

■ **عملیات والفجر مقدماتی**

بعدازظهر ۳۱ شهریور، لشکر یک مکانیزه عراق از محور فکه به سمت شوش و لشکر ۱۰ زرهی از محور شرهانی وارد خاک ایران شدند. آنها در فکه تا پل نادری کیلومترها از خاک ایران را اشغال کردند. در ابتدا مرزداران ژاندارمری، یگان‌های پراکنده از لشکر ۹۲ زرهی و تعدادی از پاسداران و نیروهای مردمی دزفول در هر دو محور (پل نادری و شرهانی) در مقابل عراقی‌ها ایستادند. تا پایان روز ۶ مهر عراقی‌ها توانستند غرب کرخه (منطقه عین خوش و دشت عباس) را اشغال کنند و نیروهای ایرانی، آنها را در پل نادری زمین‌گیر کردند. پس از عملیات فتح المبین که به آزادسازی غرب شوش و دزفول انجامید، منطقه فکه همچنان در اشغال دشمن باقی ماند.

> **فکه، سرزمینی است رملی با شن‌های روان، فکه یعنی عملیات والفجر مقدماتی، والفجر یک، گردان کمیل، گردان حنظله، شهید حسن باقری، شهید مجید بقایی، سیدمرتضی آوینی و محمودوند و به گفته سید اهل قلم شهید آوینی بیایید من سرچشمه را یافته‌ام: «یا ایتها النفسُ المطمَئنه اِرجعی اِلی ربِک راضیه مرضیه، فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی»**

از چهار عملیاتی که در فکه انجام شد دو عملیات آن مهم‌تر بود. والفجر مقدماتی در بهمن ۱۳۶۱ و والفجر یک در فروردین ۱۳۶۲ اجرایی شد.

■ **کانال کمیل، حنظله**

کاروان‌هایی که از چزابه به فکه می‌روند از موقعیت کانال کمیل می‌گذرند. کانال کمیل در عملیات والفجر مقدماتی روزهای سختی را در محاصره گذراند. رزمندگانی که لحظات آخرشان را در یک کانال و کنار هم بودند با کمبود آب، غذا و مهمات مواجه شدند. علی محمودوند در سال ۱۳۷۱ به منطقه آمد و از بنیانگذاران تفحص شهدا در لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) شد. او توانست سال ۱۳۷۶ بچه‌های گردان کمیل و حنظله را پیدا کند و به چشم انتظاری مادران شهدا خاتمه دهد. او در ۲۲ بهمن سال ۷۹ در فکه در حال خنثی کردن مین در حالی که پیکر مطهرش رو به قبله و در سجده کامل بود به سوی یاران دیرینه‌اش پر کشید. یادش به خیر شهید حسین رازی نسبت، فرمانده گردان حنظله گفت: «امروز روز پنجم است که در محاصره‌ایم، آب را جیره بندی کرده‌ایم، نان را جیره بندی کرده‌ایم، عطش همه را هلاک کرده، همه را جز شهدا، که حالا کنار هم در انتهای کانال خوابیده‌اند، دیگر شهدا تشنه نیستند...»

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۴۲۰۷

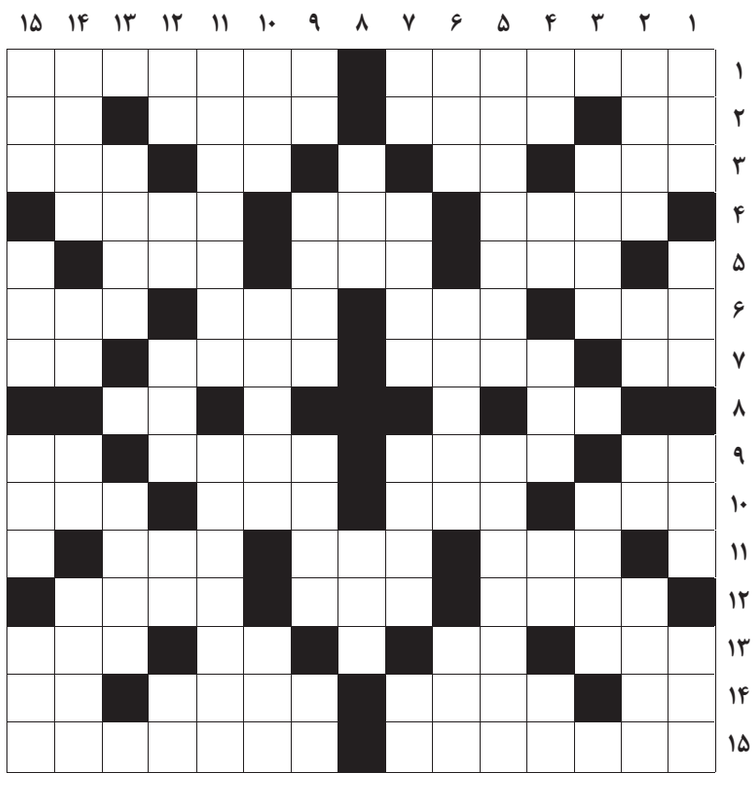

از راست به چپ

■ ۱- خودداری کردن- بیشترین سهم را در وقوع قتل‌ها دارد ■ ۲- رمق- زمین بی آب و علف- از شهرهای استان هرمزگان- حرف دهن کجی ■ ۳- دیروز عرب- دانه خوشبو- نقشه فرنگی- باد شدید همراه باران ■ ۴- فیلم مسعود کیمیایی- میان‌تهی- از حروف یونانی ■ ۵- دیدنی از رژه- دیدار- از ارکان نماز ■ ۶- ته‌نشین مایعات- همراه شاهزاده مارک تواین- ریختنی به صندوق انتخابات- قاعده و قانون ■ ۷- سرخ کمرنگ- رسم و روش- خراب و دورانداختنی- بنده و شما ■ ۸- ماه سرد- شهر بی‌دفاع اروپا ■ ۹- پرنده تنها- کانال تلویزیونی- لباس پوشیدن- از ما بهتران ■ ۱۰- سخن بی‌عمل- رتبه دوست داشتنی- حوا در فرهنگ زبان انگلیسی- مظهر سرعت ■ ۱۱- ابزار فالبینی- جواب مثبت- از هر دو سو از سوره‌های قرآن است ■ ۱۲- چه بهتر- گوشت- علامت اختصاری سازمان ملل ■ ۱۳- خالص- بهتر از بدتر- ضمیر غایب- کمربند پارچه‌ای ■ ۱۴-- چنگ نواختنی- عضو سخنگو- نیم‌ساعت ■ ۱۵- از امپراتوران روم که به سبب تحت پیگرد قراردادن مسیحیان در تاریخ شهرت داشت- از فنون کشتی

از بالا به پایین

■ ۱- ظرف- فلز وسوسه‌کننده- ضد کثرت- ظرف میوه ■ ۲- داستانسرا- خاندان- گشوده- دوری یاران ■ ۳- یک میلی‌لیتر- چاق ■ ۴- منقار پرنده- تصدیق آلمانی- استراحت زمین زراعی برای حاصلخیز شدن خاک- ابر غلیظ- بخار دهان ■ ۵- از نقاط دیدنی استان خراسان رضوی- نوعی طبل بزرگ ■ ۶- طایفه کوچ‌نشین- اولین پادشاه مادها- برداشت محصول ■ ۷- باشکوه- نمای طولانی و بدون قطع در سینما- تیغه ماه- بنابراین ■ ۸- بازار- جای بچه در شکم مادر ■ ۹- صورت- نوعی ادویه تند- زمان ورزشی- تکرار حرفی ■ ۱۰- کاپیتان ملی‌پوش بایرن مونیخ- از پیست‌های اسکی کشورمان- نوعی کشت ■ ۱۱- قهرمان جام جهانی ۲۰۱۰ آفریقای جنوبی- پول ونزوئلا ■ ۱۲- حکم ناتمام- قدم یکپا- ماهوت پاک‌کن- از اقمار مشتری- چوب خوشبو ■ ۱۳- اتاق کار- از پادشاهان اشکانی ■ ۱۴- کرگدن- ناپیدا- زدنی در بازی- باطل‌کننده ■ ۱۵- خون‌بها- درس خوانده- سوغات ارومیه- حرف عصایی

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

		۵		۹		۲		
	۴	۶		۱		۷	۳	
۷			۴		۸			۶
		۱	۷		۳	۴		
		۴	۲		۶	۹		
۱			۸		۹			۵
	۵	۸		۲		۱	۹	
		۹		۶		۳		

جدول کلمات متقاطع
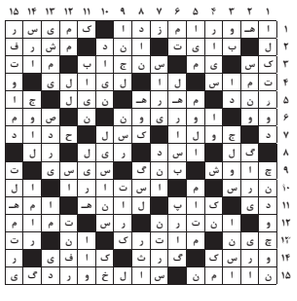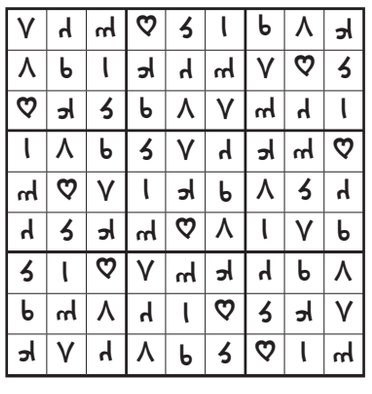
پاسخ جدول شماره ۴۲۰۶